



انبیاء(ع) با تعلیم الهی از غیب آگاه می شوند/ بررسی علم غیب نبوی

اطلاع پیامبر(ص) از امور نهفته و غیبی از مسائل غیرقابل انکار است، گرچه علم غیب بالذات از آن خداوند است، ولی به اذن الهی، انبیاء و اولیاء نیز با تعلیم الهی از آن آگاه می شوند.

خبرگزاری مهر - اطلاع پیامبر(ص) از امور نهفته و غیبی از مسائل غیرقابل انکار است، گرچه علم غیب بالذات از آن خداوند است، ولی به اذن الهی، انبیاء و اولیاء نیز با تعلیم الهی از آن آگاه می شوند. یکی از پرسش های مطرح درباره پیامبر اسلام(ص) این است که آیا آن حضرت غیب می دانسته است؟ اگر جواب مثبت است، پس چرا در برخی از آموزه های وحیانی علم غیب از او نفی شده است؟

در این باره جای بحث بسیار است، ولی به اختصار باید گفت اینکه در قرآن کریم از قول پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: «#171؛ اگر غیب می دانستم قطعا خبر بیشتری می اندوختم»؛(اعراف/188) ناظر به نفی علم غیب ذاتی از پیامبر(ص) است و نه منطق علم غیب، به دلیل اینکه در جای دیگر قرآن کریم با اشاره به علم غیب خداوند فرمود: «#171؛ دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد»؛(جن/26-27) از جمع بین این دو آیه به دست می آید که علم غیب بالاصالة و بالذات از آن خداوند متعالی است، ولی انسان کامل با تعلیم الهی و غیب علم پیدا می کند. (ر.ک: المیزان، ج 20، ص 129)

از این رو در حکمت امام خمینی(ره) در این باره گفته شده: دینداران نمی گویند که پیغمبر یا امام از پیش خود بی تعلیمات خدایی غیب می گویند. آنها هم بشری هستند که اگر راه تعلیمات عالم غیب به آنها بسته شود از غیب بی خبرند و این آیات شریفه که می گوید: پیغمبر بشری است که غیب نمی گوید، همین معنی را گوشزد می کند و گرنه ما گواه داریم از قرآن خدا که با تعلیم خدایی پیغمبران بلکه غیر آنها غیبگویی می کردند و از امور پنهان و گذشته و آینده خبر می دادند ... در قرآن برای غیب گویی عمومی پیغمبران و غیب گویی خصوصی بعضی از آنها آیاتی نازل شده است. (کشف الاسرار، ص 50)

در حکمت سنائی در باب علوم غیبی پیامبر(ص) نکته های بسیاری اشاره شده از جمله آمده است: اندر آمد بخوی خوش عاطر/نخست علم غیب در خاطر*گفت دیدم بهشت مأوی را/ سدره و عرض و لوح و طوبی را*هرچه مکنون غیب حضرت بود/ به کم از ساعتی مرا بنمود... (حقیقة الحقیقة، ص 201-202)

در این اشعار سنائی نیز همان کلام امام(ره) از یک سوی بر غیبدانی پیامبر(ص) تصریح و تأکید شده و از سوی دیگر بر نفی علم غیب و این در واقع بازتاب همان نکته ای است که در آموزه های وحیانی بیان شده که پیامبر(ص) گرچه از نزد خود غیبی نمی دانست، ولی با تعلیم الهی از امور غیب آگاه می شده است. در تحلیل عقلی این مسأله توجه به دو نکته درک این مطلب را آسان خواهد نمود:

نکته اول: اینکه شناخت امور غیب در حال خواب، حقیقتی غیر قابل انکار است، زیرا جای تردید نیست که بسیاری از مردم برخی حوادث گذشته و یا آینده را به نحوی در عالم خواب و رؤیای صادقه مشاهده کرده و یا با تواتر از کسانی شنیده اند. بنابراین وقوع چنین علمی در حال بیداری برای برخی انسانها هیچ منع و محذور عقلی ندارد و ممکن است بعضی افراد شایسته و پاک طینت در پی تهذیب نفس و عبادت به مقامی برسند که علمی از سوی خداوند به آنها افاضه شود که بتوانند از امور غیبی آگاه شوند.

نکته دوم: درباره سر اطلاع بر امور غیبی در این باره باید گفت: در علوم الهی (حکمت فلسفی و عرفانی) ثابت شده که حقایق و پدیده هایی که در نشئه هستی رخ داده و یا در آینده به وجود خواهند آمد، در خزائن علم حق تعالی وجود دارند و در این رابطه در آموزه های وحیانی بسیار سخن گفته شده(حج/21) از سوی دیگر نفس ناطقه انسان از شأن و استعدادهایی برخوردار است که می تواند به مقام و منزلتی برسد که با خزائن علم الهی اتصال و ارتباط پیدا کند.

تنها مانعی که برای چنین ارتباطی ممکن است وجود داشته باشد، اشتغال نفس به تدبیر امور بدن است. هرگاه اندک فراغت از این اشتغال برای نفس حاصل شود، می تواند در پی اتصال با خزائن علم الهی از امور ثبت شده در آنجا آگاه شود و چنین تجزیه ای در حال خواب برای بسیاری از مرام پدید آمده است، اما باید توجه داشت که در حالت بیداری نیز کسانی که از نفس ناطقه قوی و قدرتمند برخوردارند، به آسانی ممکن است در پی مشاهده مبادی عالی(خزائن علم الهی و عقول مجرد) و اتصال به حضرت الهیه، بسیاری از حقایق غیبی بر آنها افاضه گردد و در پی توجه کامل به سوی جناب قدس الهی، از همه حوادث گذشته و آینده با خبر شوند. نفس قدسی نبوی دارای این قدرت و ویژگی است که همه حقایق امور غیبی به اذن خداوند می تواند در آن نقش بندد. (ر.ک:

با توجه به این دو نکته درک این مسأله که پیامبر(ص) دارای علم غیب و به اذن الهی از تمام آنچه در فراسوی عالم غیب جریان دارد آگاه بوده، به آسانی میسر است. از این روست که امام صادق(ع) با اشاره به آیه پیش گفته در باب علم غیب فرمود: ««؛مگر بعضی از فرستادگان که مورد رضای او، به خدا سوگند که پیامبر از این دسته اند.«؛(الکافی، ج 1، ص 256) و در قرآن کریم آیات بسیاری آمده که خداوند اموری را که پیامبر(ص) نمی دانست به او خبر می داده است. از جمله اینکه پیامبر(ص) سخنی را با یکی از همسران خود گفت. او آن سخن محرمانه پیامبر را به زنی دیگر بازگو نمود. خداوند پیامبر(ص) را در جریان ماجرا قرار داد و حضرت از همسرش پرسید که چرا آن سخن مرا با دیگران گفتید؟ همسر او گفت: شما از کجا می دانید که من سخن شما را به دیگران گفته ام؟ حضرت فرمود: ««؛نبأنی العلیم الخبیر.«؛(تحریم/3) و ر.ک: المیزان، ج 19، ص 331)

بنابراین اطلاع پیامبر(ص) از امور نهفته و غیبی از مسائل غیرقابل انکار است، گرچه علم غیب بالذات از آن خداوند است، ولی به اذن الهی، انبیاء و اولیاء نیز با تعلیم الهی از آن آگاه می شوند. از این رو در حکمت امام(ره) و سنائی در عین نفی علم غیب ذاتی از پیامبر(ص)، اطلاع از غیب با تعلیم الهی برای او اثبات شده است. پس اینکه در کلام سنائی آمده غیبیان در نظام هستی تنها خالق هستی است و پیامبر(ص) غیبیان نبود و در عین حال تصریح نموده که نسخه علم غیب نزد پیامبر(ص) بود و از همه اسرار هستی آگاهی داشته است، ناظر به همین مسأله یعنی نفی علم غیب ذاتی و اثبات علم غیبی با تعلیم الهی است.